

مناظره را ندیده‌اند و باور نمی‌کنند چنین چیزی گفته شده باشد. پیش‌تر همین نامزد گفته بود «من قول می‌دهم در دولت‌ها بازنشسته‌ها هیچ‌وقت نگران یخچال‌های شان نباشند.»

يك كنسرو لوبيا می خريم و با نان بربری می‌خوريم!



به گزارش اسپادانا خبر، میان گرمای ظهر اردیبهشتی تهران، کارگران فضای سبز شهرداری همین که می‌شنوند یکی از نامزدها در آخرین مناظره انتخاباتی، عصر جمعه گفته «ما املاک نجومی دادیم؟ ما دادیم به کارگران رفتگر»، لیخندی تلخ می‌زنند که به زهر خند می‌رسد.

خیلی‌هایشان مناظره را ندیده‌اند و باور نمی‌کنند چنین چیزی گفته شده باشد، جوان‌ترهایی که روی گوشی‌هایشان تلگرام دارند و خبرهای مناظره را شنیده‌اند هم طاقت شنیدن دوباره آن را ندارند و گاهی جواب می‌دهند و گاهی هم سکوت می‌کنند. این در حالی است که قبل‌تر از این همان نامزد در یکی از مصاحبه‌های انتخاباتی‌اش گفته بود «من قول می‌دهم در دولت‌ها بازنشسته‌ها هیچ‌وقت نگران یخچال‌هایشان نباشند. یعنی هر وقت در یخچال‌شان را باز کردند پر باشد.» جمله‌ای که خیلی از کارگران پارک و اکنش متفاوتی در مقابلش دارند. لیخند، تکان دادن سر، سکوت، خشم و...

حقوقمان را بدهید، ملک نمی‌خواهیم

محمدآقا، کارگر فضای سبز شهرداری تهران سخت مشغول جابه‌جا کردن پشته علف‌های هرزی است که ساعتی پیش با دستگاه چمن زنی تراشیده و روی هم انباشته است. دانه‌های عرق از موهای مشکي و خیسش شره می‌کند و از شیر پیشانی به چهره‌اش می‌ریزد. همین که سوال را می‌شنود به پهنای صورت می‌خندد و دوتا دندان زرد رنگ جلوی دهانش میان صورت تیره‌اش بیرون می‌زند. می‌گوید: «دروغ می‌گویند. تو یخچال ما گوشت که هیچی، میوه هم پیدا نمی‌شه. یخچال خالی خالی. صبح‌ها که بیدار می‌شوم در یخچال را باز نمی‌کنم تا شرمند زن و بچه‌ام نشوم. من ۶۷ سالمه و از ۵ تا بچه‌ام دوتای‌شان ازدواج کرده‌اند. سال‌هاست که اینجا دو شیفت کار می‌کنم. شیفت‌های ما هشت ساعته است. برای هر شیفت به ما یک میلیون و ۱۰۰ هزار تومان می‌دهند و این دومیلیون و ۲۰۰ هزار تومان به جایی نمی‌رسد. با این سن و سال باید کار کنم، نمی‌توانم بروم سر کوچه گدایی کنم؟» محمد آقا مدام سرفه می‌کند، گاهی ماسک سفیدرنگی را از جیبش بیرون می‌آورد و روی دهانش می‌گذارد. به یکی از کارگران سبزیپوش که مشغول جابه‌جایی پشته علف‌های هرز داخل وانتی است که گوشه پارک متوقف شده، اشاره می‌کند و می‌گوید: «این از ساعت ۱۲ تا هشت شب اینجا کار می‌کنه هشت تا ۱۰ شام می‌خورد و دوباره می‌رود سر کار تا ساعت ۷ صبح. ۷ می‌خوابد و دوباره ۱۲ ظهر می‌آید سر کار» یکی دیگر از کارگران حرف‌های‌مان را می‌شنود و از همان دور فریاد می‌زند: «حقوقمان را بدهند ما املاک نجومی نمی‌خوایم.»

ما یخچال نداریم

سلیم، کارگر ۴۵ ساله شهرداری جارویش را به دست گرفته و با تکه‌ای از مقواها و کاغذهایی که از جوی آب برداشته به سمت سطل زباله مقابل پارک می‌رود. وقتی سوال را می‌شنود می‌خندد و کلاه لبه دارش را روی سرش جابه‌جا می‌کند. می‌گوید: «حقوقم ماهی یک میلیون و صد هزار تومان است و بیمه هم نیستم. ما کارگرهای افغان را به هیچ قیمت بیمه نمی‌کنند.» آرام صحبت می‌کند و میان حرف‌هایش جاروی توی دستش را تاب می‌دهد. می‌گوید: «من دو شیفت کار می‌کنم و حقوقم را برای زن و بچه‌ام در افغانستان می‌فرستم. پیمانکار برای ما یک خانه کوچک در پاچنار اجاره کرده که شب‌ها ۱۵ نفری آنجا

می‌خواهیم. یخچال هم نداریم. روزها همین جا یک کنسرو لوبیا می‌خریم و با نان بربری می‌خوریم تا فردا صبح.»

سیب زمینی گوشت‌خوار ما است

عباس آقا تکه‌ای نان بربری به دست از در ورودی پارک وارد می‌شود و از دکه نگهبانی تکه‌ای روزنامه می‌گیرد تا نانش را داخل آن بگذارد. عجله دارد که هر چه زودتر به سیب‌زمینی‌هایی که روی پیک‌نیک گوشه پارک سرخ‌شان کرده برسد و ناهارش را بخورد؛ می‌گوید: «من ناهار سیب زمینی پخته، سرخ کرده یا نان و پنیر می‌خورم.» درباره محتویات یخچال خانه‌اش که می‌پرسم سرش را پایین می‌اندازد و می‌گوید: «من ناهارم را اینجا می‌خورم و زن و بچه‌ام در خانه هم غذای‌شان همین است. گوشت و مرغ در یخچال‌های ما پیدا نمی‌شود. سیب زمینی گوشت‌خوار ماست که خدا را شکر زیاد هم هست.»

دو سه تا ظرف نخود لوبیا و عدس پخته

پیرمرد سبزیپوش سه تا دونات هزار تومانی از دستفروش مقابل ایستگاه مترو خریده. تند تند یکی از دونات‌ها را باز می‌کند و دوتای دیگر را در جیب رویوشش می‌گذارد. با دوتا گاز دوناتش تمام می‌شود و وقتی می‌شنود که این نامزد قرار است بعد از ریاست‌جمهوری یخچال خالی بازنشسته‌های کشور را پر کند می‌گوید: «من ۳۰ سال است که رفتگرم اگر بیمه‌ام را رد می‌کردند الان بازنشسته می‌شدم و با پای علیل مجبور نبودم کار کنم.» درباره موجودی یخچال خانه‌اش هم می‌گوید: «دو سه تا ظرف نخود لوبیا و به ظرف عدس پخته.»

ماهی یک‌بار گوشت می‌خوریم

جوانی ۳۵ ساله که ۶ سال است در سازمان خدمات شهری شهرداری مشغول به کار است. می‌گوید: «حقوق‌های ما را بدهند، نمی‌خواهد یخچال‌های‌مان را پر کنند.» یکی دیگر از نیروهای خدماتی پارک که میانسال است حرف‌های‌مان را می‌شنود و با خنده جلو می‌آید و می‌گوید: «ما ماهی یک‌بار گوشت می‌خریم و می‌خوریم. حالا که تابستان در راه است و هوا گرم شده توی یخچال پر از پارچ و بطری آب خوردن است.» توی یخچال و فریزرمان هم کدو و بادمجان و سبزی سرخ شده زیاد است. وقت‌هایی که گوجه ارزان می‌شود همه را با هم سرخ می‌کنیم و می‌خوریم. اما قوت به دست و پای‌مان نیست و پول دکتر و دوا هم نداریم بدهیم» جوان ادامه می‌دهد: «هر چی سنگه روی سر رفتگرها گذاشته‌اند.»
ما مدیر نیستیم

املاک را به مدیرها داده

محمود آقا کارگر ۴۲ساله مشغول آبیاری چمن‌های پارک است. از سوراخ شدن شیلنگ آب عصبانی است. می‌گوید باید قسمتی از آن را ببرد و دو سر شیلنگ‌ها را به هم بچسباند. مناظره را ندیده و اصلاً باور نمی‌کند که این نامزد ریاست‌جمهوری درباره املاک نجومی چنین چیزی را گفته باشد. عصبانی می‌شود و می‌گوید: «این نامزد گفته املاک نجومی را به مدیران داده. ما که مدیر نیستیم.» ساعت از دو بعدازظهر گذشته. کارگران کنار یکی از کانکس‌های شهرداری روزنامه‌های باطله را کنار هم پهن کرده‌اند و یکی یکی غذای‌شان را از ظرف‌های‌شان بیرون می‌آورند. کنسرو لوبیا، گوجه فرنگی و خیارهای خرد شده، سیب‌زمینی و تخم‌مرغ پخته، یک کاسه عدسی و قالبی پنیر. یکی یکی لقمه می‌گیرند و از ریز و درشت مشکلات زندگی‌های‌شان به همدیگر می‌گویند.

منبع/ روزنامه اعتماد

برچسب‌ها: [انتخابات](#) [1]

[اصولگرایان](#) [2]

[شهرداری](#) [3]